

چهارم از موارد زندان ابد - دستیار قتل:

[منظور ما از «دستیار قتل» کسی است که دیگری را نگاه دارد تا فرد دیگری او را بکشد. در این زمینه نیز اخبار و احادیثی به ما رسیده است، از جمله]:

۱- در روایت صحیح حلی از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود:

«علی (ع) درباره دو مردی که یکی از آنان فردی را نگاه داشته و دیگری او را کشته بود، چنین قضاوت کرد که فرمود: مباشر قتل کشته می شود [به عنوان قصاص] و شخص دیگر [یعنی دستیار قتل] نیز باید تا ابد در زندان بماند با وضع مغموم و بمیرد، چنانکه او شخص مقتول را تا لحظه مرگ نگاه داشته است و او به حالت مغموم مرده است. ۳۸۶»

۲- حدیث دیگر موثقه سماعه است که می گوید:

«درباره مردی که هجوم آورد تا مرد دیگری را بکشد و لکن او از دست شخص مهاجم فرار کرد، مرد دیگر با او مواجه شد و او را گرفت تا آن مرد مهاجم رسید و او را کشت، علی (ع) در این قضیه چنین قضاوت فرمود: مردی را که آن شخص را کشته بود، قصاص کرده و به قتل رسانید. در مورد شخص دیگری که آن فرد مقتول را نگاه داشته بود دستور داد تا زمانی در زندان نگاهش دارند که بمیرد، چرا که او فرد مقتول را تا لحظه مرگ نگاه داشته است. ۳۸۷»

۳- روایت معتبر سکونی از امام صادق (ع) که فرمود:

«سه نفر بودند که مرافعه ای را نزد علی (ع) آوردند. یکی از آنان شخصی را نگاه داشته و فرد دیگر او را کشته بود، فرد سوم نیز در آنجا ناظر قضیه بوده و صحنه را می دیده است [بدون اینکه در نجات مقتول بکوشد]، امیرالمؤمنین (ع) درباره آن شخص ناظر قضاوت کرد که چشمانش را کور کنند، در مورد کسی که با نگاه داشتن شخص مقتول دستیار قتل او شده بود، دستور داد، او را تا زمان فرا رسیدن لحظه مرگش در زندان نگه دارند، چنانکه

۳۸۶. وسائل ج ۱۹/۳۵، باب ۱۷ از ابواب قصاص نفس، حدیث ۱.

۳۸۷. همان مأخذ، همان باب، حدیث ۲.

او مقتول را نگه داشته بود، درباره شخص قاتل هم دستور قصاص و قتل او را داد.»

در این حدیث منظور از شخص «ناظر و نگاه کننده» چیست؟ آیا منظور صرف نگاه کردن و ناظر صحنه بودن است، و یا اینکه آن شخص «دیده بان» و گماشته قاتل بوده و با این کارش به نحوی او را مساعدت در قتل می کرده است؟ در اینجا دو احتمال است. احتمال دوم متیقن به نظر می رسد، بنابراین التزام بآن ضرورت دارد. چون [طبق قاعده معروف تدرأ الحدود بالشبهات] اجرای حدود با پیدایش شبهه منتفی و متوقف می شود، مؤید این مطلب حدیثی است که به دأ از کتاب دعائم الاسلام نقل خواهیم کرد و در ضمن آن آمده است: «... فرد دیگر بآن دو تن می نگریست.»^{۳۸۸}

۴- روایت «عمرو بن ابی مقدم» حاکی از آنست که مردی نزد منصور [خلیفه عباسی] از دو نفر شکایت کرد و گفت شبانه برادرش را از خانه بیرون کشیده اند، و یکی از آندو او را گرفته و دومی او را کشته است. منصور [دوانیقی] از امام جعفر صادق (ع) خواست درباره آنان داوری کند. آنحضرت دستور داد که برادر آن شخص مقتول [به عنوان صاحب خون و قصاص کننده] گردن قاتل را بزند، سپس بوی دستور داد تا پهلوی آن شخص نگاه دارنده را مورد ضرب قرار دهد، و بعد دستور داد او را زندانی ساخته و به بالای سر او بنویسند: «تا آخر عمر باید در زندان بماند و در هر سال پنجاه ضربه شلاق بخورد.»^{۳۸۹}

شاید افزوده شدن «ضرب و شلاق» در این حدیث به خاطر این باشد که آنان فرد مقتول را شبانه با یورش بردن از منزلش بیرون کشیده اند. و یا اینکه بگوئیم این از تعزیرات است و در تعزیرات صلاحدید با حاکم شرع است.

۵- روایت صحیح حریز، نیز بر مقصود دلالت می کند و ما آن را در بحث مربوط به زن مرتد نقل کردیم که فرمود:

۳۸۸. وسائل ۳۵/۱۹، باب ۱۷، از ابواب قصاص نفس، حدیث ۳.

۳۸۹. وسائل ج ۳۶/۱۹، باب ۱۸ از ابواب قصاص نفس، حدیث ۱.

«جز سه کس تا ابد در زندان نمی مانند: دستیار قتل، زنی که مرتد و از اسلام بیرون شود و دزد بعد از آنکه [دوبار حد بخورد] و یک دست و یک پای او بریده شده باشد [دربار سوم محکوم به زندان ابد می شود.]»^{۳۹۰}

۶- در مستدرک الوسائل از کتاب «جعفریات» با سند ویژه خود از «علی» (ع) گزارش کرده که:

«دو مرد را نزد علی (ع) آوردند که یکی از آندو شخصی را نگاه داشته و دیگری نیز از راه رسیده و او را کشته بود. آن حضرت در این مورد فرمودند: شخص نگاه دارنده (=دستیار قتل) زندانی می شود و تا لحظه فرا رسیدن مرگش در زندان میماند. آن شخص دیگر که مباشرت قتل را داشته، کشته می شود.»^{۳۹۱}

۷- باز در مستدرک از «دعائم الاسلام» از امیرالمؤمنین علی (ع) نقل شده که:

«آن حضرت درباره سه تن که یکی از آنان مردی را کشته بود و دومی مقتول را نگاه داشته بود تا او بتواند او را بکشد و سومی نیز دیده بانی آندو نفر را کرده بود که کسی بر آنان وارد نشود، چنین قضاوت فرمود که قاتل کشته شود، دستیار قتل و نگاه دارنده مقتول تا ابد در زندان بماند، البته بعد از تازیانه خوردن در مرحله اول، و در هر سال نیز پنجاه تازیانه دردآور بر او بزنند، و چشمان شخص سوم که دیده بان و ناظر کار آنان بوده کور شود.»^{۳۹۲}

۸- باز هم در مستدرک از «کتاب درست بن منصور»، از برخی از علماء امامیه از امام صادق و امام باقر (ع) نقل کرده که:

«درباره مردی که بر مرد دیگری حمله کرده و فریاد می کرد: او را بگیرید، او را بگیرید! و شخص دیگری که آن مرد فراری را گرفته و نگاه داشت تا شخص مهاجم سر رسیده و او را کشت، علی (ع) چنین داوری فرمود که:

۳۹۰. وسائل ۱۸/۵۵۰، باب ۴ از ابواب حد مرتد، حدیث ۳.

۳۹۱. مستدرک الوسائل ج ۳/۲۵۴، باب ۱۵ از ابواب قصاص نفس حدیث ۱.

۳۹۲. همان مدرک، همان باب حدیث ۳.

شخص نگاه دارنده (دستیار قتل) زندانی می‌گردد تا در زندان بمیرد چنانکه او مقتول را تا لحظة مرگ [در آغوش خود] محبوس ساخته است. شخص قاتل نیز کشته می‌شود. «۳۹۳»

۹- باز در مستدرک از «بحار» از «کتاب مقصدالراغب» نقل کرده که:

«علی (ع) درباره مردی که مرد دیگری را نگاه داشته و دیگری او را کشته بود و نیز درباره شخص دیگری که ناظر و دیده بان [آنان] بوده، قضاوت نمود که شخص قاتل باید کشته شود، چشم شخص ناظر و دیده بان را نیز بیرون آوردند که ناظر کار آنان بوده و به یاری شخص مقتول نشتافته بود، شخص نگاه دارنده مقتول (دستیار قتل) را نیز زندانی کرد تا در زندان مرد. «۳۹۱»

۱۰- در «سنن بیهقی» با سند ویژه او از «ابن عمر» روایت شده است که

رسول خدا (ص) فرمود:

«هرگاه چنین اتفاق بیافتد که مردی مرد دیگری را نگاه دارد، و دیگری او را بکشد، شخص قاتل کشته می‌شود و شخص نگاه دارنده نیز زندانی می‌گردد. «۳۹۵»

۱۱- باز در سنن بیهقی از «اسماییل بن امیه» روایت شده که او گفت:

«قضاوت مربوط به شخصی را که دیگری را بگیرد و شخص دیگری او را بکشد از پیامبر اسلام پرسش نمودند، آن حضرت فرمود:

قاتل را می‌کشند، و نگاه دارنده را زندانی می‌کنند.» و این در حالی است که از طریق جابر از عامر از علی (ع) روایت شده که «شخص پیامبر اسلام این قضاوت را انجام داد.» «۳۹۶»

اینها مجموعه روایاتی است که [ما از کتب روایی شیعه و حدیث آخر را از سنن بیهقی که از کتب روایی اهل سنت است] نقل کردیم. فقهاء ما طایفه

۳۹۳. همان مدرک، همان باب حدیث ۴.

۳۹۴. همان مدرک، همان باب حدیث ۵.

۳۹۵. سنن بیهقی ج ۸/۵۰، کتاب الجنایات، باب الرجل یحبس الرجل الآخر فیقتله.

۳۹۶. همان مدرک/۵۰-۵۱، همان باب.

امامیه به مضمون این روایات فتوا داده اند. چنانکه در شرایع می گوید:

«اگر کسی دیگری را نگاه دارد و شخص دیگری او را بکشد. قاتل قصاص می شود، اما دستیار قتل و نگاه دارنده قصاص نمی شود، بلکه او را محکوم به زندان ابد می کنند. اگر شخص سومی هم ناظر بر کار آنان بوده [از نظر قصاص و خون بهاء] ضامن نیست، لکن چشمان او را نیز باید کور کنند و از بینائی ساقط کنند.»^{۳۹۷}

در کتاب «جواهر» [که شرح همان شرایع است] در دنباله مطلب یاد شده چنین افزوده است:

«من هیچ فتوا و نظر مخالفی در این باره نیافته ام، بلکه آنچه از کتابهای خلاف، غنیه و غیر اینها آمده این مسأله مورد اتفاق نظر و اجماع [علماء امامیه] است. دلیل آن نیز روایات معتبر و مستفیض می باشد.»

همچنین صاحب جواهر بدنباله مسأله دوم نیز چنین افزوده است:

«دلیل این مطلب بر اساس حکایت کتاب خلاف، اجماع و نیز روایت سکونی می باشد.»^{۳۹۸}

اما فقها اهل سنت در این مسئله اختلاف نظر دارند. چنانکه شیخ طوسی (ره) در کتاب خلاف (مسأله ۳۶ از کتاب جنایات) آورده است:

«اصحاب ما طایفه امامیه در این مسأله که اگر کسی دیگری را نگاه دارد و شخص دیگری او را بکشد، روایت کرده اند که: قاتل قصاص می شود و شخص نگاه دارنده (دستیار قتل) نیز تا ابد در زندان نگهداری می شود تا بمیرد. ربیع [از علماء سنت نیز] همین را گفته است. شافعی گفته است: اگر او را به عنوان مزاح و شوخی گرفته بوده است، چیزی بر او نیست. لکن اگر او را با این انگیزه نگاه دارد که دیگری او را بکشد و یا کتک بزند بدون آنکه از قصد قتل او آگاه باشد، در این صورت دچار گناه گردیده و باید تعزیر و تنبیه بدنی شود. این مطلب از علی (ع) نیز روایت شده است فقهاء عراق

۳۹۷. شرایع ج ۴/۱۹۹.

۳۹۸. ج ۴۶/۴۲ (مطابق با ۴۳/۴۲ چاپ و تصحیح دیگر.)

یعنی ابوحنیفه و یاران او نیز همین قول را برگزیده‌اند.

مالک [بن انس] گفته است: اگر نگاه داشتن او از باب بازی و شوخی بوده، چیزی بر او نیست، لکن اگر بانگیزه کمک به کشته شدن مقتول بوده، در این صورت قاتل و دستیار او هر دو از باب قصاص کشته می‌شوند، درست مانند آنجا که دو نفر او را مشترکاً کشته باشند.

دلیل و برهان ما طایفه امامیه بر فتوایمان، همانا اجماع علماء این طایفه و روایات خاص شیعه می‌باشد. بدلیل اینکه از طریق شیعه چیزی بر خلاف آنچه که ما گفتیم روایت نشده است. از پیامبر اسلام هم روایت شده که فرمود: «قاتل کشته می‌شود و نگاه‌دارنده مقتول زندانی می‌گردد (= یقتل القاتل و یصبر الصابر.) ابو عبیده در شرح این حدیث گفته است. منظور از آن اینست که «حابس» و نگاه‌دارنده مقتول حبس می‌شود برای اینکه «مصبور» همان «محبوس است.»

(مسأله ۳۷): هرگاه در کنار قاتل و دستیار او یک نفر دیگری هم باشد که بر ایشان دیده‌بانی کند، چشمان او را کور می‌کنند و لکن کشتن او واجب نیست. لکن ابوحنیفه گفته است: واجب است دیده‌بان را بکشند و نه نگاه‌دارنده را. مالک گفته است: باید نگاه‌دارنده کشته شود و دیده‌بان کشته نشود [درست مانند آنچه که ما گفتیم.] شافعی گفته است: قصاص و کشتن جز بر قاتل مباشر واجب نیست، نگاه‌دارنده و دیده‌بان هیچکدامشان کشته نمی‌شوند.

دلیل ما (امامیه) بر نظر خودمان همانست که در مسأله قبلی (۳۶) گفتیم.^{۳۹۹}

«ابن قدامه حنبلی» در کتاب «مغنی» بعد از این سخن «خرقی»: «اگر کسی انسانی را نگاه دارد و انسان دیگری او را بکشد، در اینصورت قاتل کشته می‌شود و شخص نگاه‌دارنده مقتول نیز تا لحظه مرگ در زندان می‌ماند.» خود چنین گفته است:

«هیچ اختلافی در این نیست که قاتل کشته می شود. اما درباره شخص نگاه دارنده مقتول باید گفت: اگر او می دانست که می خواهد او را بکشد، کشته می شود و لکن اگر نمی دانست قاتل آن شخص را می کشد، چیزی بر او نیست.

در صورتی که نگاه دارنده با این انگیزه مقتول را نگاه داشته است که قاتل او را بکشد، در اینصورت اقوال گزارش شده از احمد [حنبل] مختلف است: طبق گزارشی باید او را زندانی کنند تا بمیرد، این قول عطاء و ربیعہ نیز می باشد، چنانکه از علی (ع) هم روایت شده است. گزارشی از احمد [حنبل] اینست که هم قاتل و هم دستیار او یعنی نگاه دارنده مقتول هر دو کشته می شوند. و این مطابق با قول مالک است. ابوحنیفه، شافعی، ابو ثور و ابن منذر گفته اند، شخص نگاه دارنده معصیت کرده است، او را تعزیر و تشبیه بدنی می کنند و لکن نمی کشند.

اما دلیل ما [یعنی ابن قدامه حنبلی] بر قول خودمان عبارتست از روایت دارقطنی با سند ویژه خود از «ابن عمر» مبنی بر اینکه رسول خدا (ص) فرمود: «هرگاه فردی یک نفر را نگاه دارد و فرد دیگری او را بکشد، کشنده را می کشند و نگاه دارنده را زندانی می کنند. (= إذا امسك الرجل و قتله الآخر، يقتل الذی قتل و یحبس الذی امسك).

دلیل دیگر ما اینست که او مقتول را تا لحظه مرگ از خوردن و آشامیدن ممنوع و محبوس ساخته تا اینکه او کشته شده است، بنابراین خود آن شخص نیز باید تا لحظه مرگ محبوس بماند.»^{۴۰۰}

سپس در اینجا بحث مهم و مشکل دیگری وجود دارد که توجه بآن و تتبع و تیزبینی در حلش لازم می باشد، و آن مسأله مشکل اینست که آیا زندانی کردن دستیار قتل (= نگاه دارنده مقتول) و کور کردن چشمان دیده بان و ناظر قتل و همچنین زندانی کردن دستور دهنده قتل، بنا بر آنچه که خواهیم گفت، مانند قصاص از قبیل «حق الناس» است و در تنفیذ و اجرای آن شکایت و درخواست

صاحبان خون معتبر است؟ و نیز می‌توانند عفو کنند؟ و یا اینکه از قبیل «حق الله» است که برای استوارسازی و برپا داشتن نظام اجتماع وضع شده است؟ در صورت دوم آیا از مصادیق تعزیرات است که چنانکه گفتیم امام مسلمین می‌تواند در همه موارد، آن را عفو کند. و یا از قبیل حدود است که چنانکه گفته شد امام در صورت ثبوت با اقرار و اعتراف می‌تواند عفو کند و در صورت ثبوت با بی‌تنبه نمی‌تواند؟ آیا از قبیل کدام یک از این موارد است؟ در مسأله وجوه چندی وجود دارد.

ممکن است درباره وجه اول [یعنی اینکه حبس دستیار قتل، کور کردن دیده بان و حبس دستور دهنده قتل از حق الناس باشد] مناقشه و اشکال نمود. که بعید است در برابر خون یک نفر بیش از یک نفر به عنوان استحقاق قصاص شود. بر وجه سوم نیز چنین می‌توان مناقشه وارد ساخت که لازمه آن زیادت فرع بر اصل است، برای اینکه آن سه نفر بمنزله فرع نسبت به خود قاتل مباشر هستند. در صورتی که اصل آن [یعنی قاتل] قابل عفو [از جانب اولیاء مقتول است] پس چگونه است که فروع آن که جرمشان کمتر از اصل است قابل عفو نباشد؟

در هر حال این مسأله شایسته و نیازمند دقت و عمق نظر بیشتری است، و من تا کنون ندیده‌ام که از فقهاء کسی متعرض آن شده باشد.

البته شاید بتوان گفت که مقتضای احتیاط اینست که آن را جز با درخواست اولیاء مقتول عملی و اجراء نکنند، درست مانند قصاص شخص قاتل، دلیل آن نیز اینست که مسأله شبهه ناک است و حدود نیز به محض پیدایش شبهه ساقط می‌شوند [=تدرأ الحدود بالشبهات]. البته در این مسأله جای دقت و تأمل فراوان است.

پنجم از موارد زندان ابد— کسی که فرد آزادی را به کشتن شخص دیگری فرمان دهد:

۱— کلینی با سند صحیح از زراره از امام ابوجعفر [امام باقر(ع)] روایت

کرده است:

«در باره مردی که مرد دیگری را به کشتن مردی فرمان داده و او نیز او را کشته است [سؤال شد]، آن حضرت فرمود:

«آن کس که او را کشته است کشته می شود، و کسی که دستور قتل را صادر کرده است محکوم بزندان ابد می شود تا بمیرد.»^{۴۰۱}

همانند این حدیث از شیخ طوسی نیز روایت شده است. همچنین شیخ صدوق نیز همانند آن را نقل کرده با این تفاوت که در روایت شیخ صدوق آمده است «مرد آزادی را به کشتن مرد دیگری فرمان دهد...»^{۴۰۲}

اصحاب ما فقهاء امامیه چنانکه خواهیم گفت، به مضمون این روایت فتوا داده اند.

ششم از موارد زندان ابد - شخص مملوکی که بفرمان آقای خود کسی را کشته باشد:

۱ - کلینی از علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی از سکونی از امام صادق (ع) روایت کرده که آن حضرت فرمود:

«در مورد مردی که بنده خود را فرمان داده بود که یک مردی را بکشد، امیرالمؤمنین (ع) فرمود: آیا جز اینست که بنده هر کسی برای او همچون تازیانه و شمشیر اوست؟ [یعنی مجبور است از مولا و آقای خود فرمان ببرد]، پس بنابراین باید آقای او کشته شود و خود او (مملوک) بزندان سپرده شود.»^{۴۰۳}

شیخ صدوق نیز همانند آن را با سند ویژه خود از «سکونی» روایت کرده است.

۴۰۱. عن ابی جعفر (ع): «فی رجل أقر رجلاً بقتل رجل (فقتله)، فقال: یقتل به الذی قتله، ویحبس الا مر بقتله فی الحبس حتی یموت.

وسائل ج ۳۲/۱۹، باب ۱۳ از ابواب قصاص نفس حدیث ۱.

۴۰۲. همان مدرک همان باب: «... امر رجلاً حرّاً...».

۴۰۳. عن ابی عبدالله (ع) قال: قال امیرالمؤمنین (ع) فی رجل امر عبده ان یقتل رجلاً فقتل، فقال امیرالمؤمنین (ع): و هل عبد الرجل الا کسوطه او کسيفه؟ یقتل السید، ویستودع العبد السجن. وسائل ج ۳۳/۱۹، باب ۱۴ از ابواب قصاص نفس حدیث ۲.

باز شیخ صدوق با زنجیره سند روایتی خود که به کتاب «قضایای علی (ع)» منتهی می شود همانند آن را نقل کرده و به عبارت «بنده نیز به زندان سپرده می شود» افزوده است: «تا اینکه بمیرد.»

شیخ طوسی نیز همین روایت را با سند ویژه خود از علی بن ابراهیم نقل کرده است.^{۴۰۴}

۲- بیهقی نیز با سند ویژه خود از «خلّاس» از علی (ع) روایت کرده که فرمود:

«هرگاه آقائی بنده خود را فرمان دهد که مردی را بکشد، باید توجه داشته باشیم که او مانند شمشیر و تازیانه اوست، روی این جهت آن آقا و مولا باید کشته شود و عبد او نیز زندانی شود.»^{۴۰۵}

شیخ طوسی در «نهایه» فرموده است:

«هرگاه انسانی انسان آزاد دیگری را فرمان به کشتن یک مرد بدهد و او نیز او را بکشد، قصاص بر قاتل مباشر واجب می شود، و لکن فرمان دهنده را قصاص نمی کنند، و لکن امام این حق را دارد که تا پایان زندگی اش او را زندانی کند.»^{۴۰۶}

اگر کسی بنده و مملوک خود را به کشتن دیگری فرمان دهد و او نیز بکشد، حکم آنها درست همانست که گفته شد، [یعنی مملوک که قاتل مباشر است کشته می شود و مولای او که آمر است به زندان ابد محکوم می شود.] هر چند که روایتی خلاف آن را می گوید، چون روایت شده: «مولا کشته می شود و بنده او به زندان سپرده می شود = یقتل السید ویستودع العبد السجن.»، لکن

۴۰۴. وسائل جلد و باب سابق: «ویستودع العبد فی السجن حتی یموت.»

۴۰۵. سنن بیهقی ج ۸/۵۰، کتاب جنایات، باب ماجاء فی امر السید عبده. عن علی (ع) قال: اذا امر الرجل عبده ان یقتل رجلاً فانما هو کسیفه اوکسوطه، یقتل المولی ویحبس العبد فی السجن.

۴۰۶. حضرت استاد دامت برکاته، در ذیل بحث: «چهارم از موارد زندان ابد - دستیار قتل» مسأله ای را که آیا زندانی شدن آمر بقتل از باب حق الناس است و متعلق باولیاء دم، یا از حقوق الله است و برای استوارسازی و برپا داشتن نظام اجتماع؟ مطرح کردند، لازم بتذکر است که این سخن شیخ طوسی (ره) مؤید این قول است که این مورد از حقوق الله است و تعلق بامام مسلمین دارد و نه به اولیاء خون. (مقرر).

سخن قابل اعتماد همانست که ما گفتیم.»^{۴۰۷}

باز شیخ طوسی در مسأله ۳۰ از کتاب الجنایات در «خلاف» خود چنین فرموده است:

«در این مسأله که هرگاه آقائی غلام خود را به کشتن شخص دیگری فرمان دهد و غلام نیز او را بکشد، آیا قصاص برای چه کسی واجب است، روایات ما اختلاف دارد. در برخی از روایات گفته شده است که آقای غلام باید قصاص شود و نه خود غلام، در برخی دیگر از روایات بدون اینکه توضیح و تفصیلی در کار باشد آمده است، غلام باید قصاص شود.

دلیل این مطلب اینست که اگر غلام یک فرد خردمند و ممیز باشد و می داند آنچه که آقایش با و دستور داده انجام دادنش معصیت است در اینصورت بدیهی است قصاص بر اوست. و اگر غلام غیر بالغ شد و یا بالغ باشد و لکن نتواند مسأله را تشخیص دهد و اعتقادش اینست که هر چه آقایش فرمان دهد، اطاعتش آن بر او واجب است، در این صورت آقا و مولای او را باید قصاص کنند.

سخن قوی و قابل قبول در نزد من [شیخ طوسی] اینست که بگوئیم: اگر غلام می دانسته است که آن شخص مستحق کشتن نیست و یا اینکه نمی دانسته ولی امکان کسب آگاهی داشته است، در اینصورت باید او را قصاص کرد و لکن اگر غلام صغیر و یا دیوانه باشد، قصاص از او ساقط و دیه پرداخت می شود...»^{۴۰۸}

در کتاب «معنی» ابن قدامه حنبلی نیز آمده است:

«اگر غلام حرمت قتل را بداند، باید او را قصاص کنند، و مولای او را تأدیب و تعزیر کنند، بدلیل فرمانی که صادر کرده و منجر به قتل شده است. تأدیب او نیز بنا بر صلاحدید امام است که یا حبس می کنند و یا تنبیه بدنی. اگر غلام از حرمت قتل او آگاهی نداشته باشد، باید مولای او را قصاص و خود غلام را تأدیب کنند.

۴۰۷. نهاییه/۷۴۷.

۴۰۸. الخلاف ج ۳/۹۸.

احمد [حنبل] نیز گفته است: او را کتک می‌زنند و تأدیب می‌کنند. ابوطالب از او [احمد حنبل] نقل کرده که او گفته است: مولا را از باب قصاص می‌کشند و غلام را زندانی می‌کنند تا زمانی که بمیرد، برای اینکه غلام همانند شمشیر و تازیانه مولای خود می‌باشد. علی (ع) و ابوهریره نیز همین را گفته‌اند. علی (ع) گفته است: غلام را نیز بزندان می‌سپارند. از جمله کسانی که این سخن را گفته شافعی است. و از جمله کسانی که به قصاص و قتل مولا نظر داده‌اند علی (ع) و ابوهریره است. قتاده گفته است: هر دو [یعنی هم مولا و هم غلام] را می‌کشند.^{۴۰۹}

[در مقام جمع‌بندی این روایات و اقوال، بویژه اصحاب خود ما، باید گفت] روایت صحیح زراره با سند صدوق مختص بآنجائی است که مأمور «آزاد» باشد، و طبق نقل شیخ کلینی و شیخ طوسی هر چند که مطلق است و قید «آزاد» بودن ندارد، ولیکن روایت معتبر سکونی در این خصوص وارد شده و حتی حاکم بر این روایت است، بنابراین [در مقام فتوا دادن] به روایت سکونی عمل می‌کنیم. روایتی هم که از سخن بیهقی نقل کردیم مؤید آنست، بلکه می‌توان گفت روایت موثقه اسحاق بن عمار نیز مؤید آنست که از امام صادق (ع) روایت نموده: درباره مردی که غلام خود را فرمان داده تا شخص دیگری را بکشد و او نیز کشته است [آیا آنان را چگونه باید مجازات کرد؟] آنحضرت فرمود: «مولای او را می‌کشند (یقتل السیدبه).^{۴۱۰}

البته اعتبار عقلانی نیز این را تأیید می‌کند. چون اغلب اینطور است که غلامان مسخراراده و فرمان مولای خود هستند و توجهی باین ندارند که در برابر فرمان خالق و خدا نباید از فرمان مخلوق او [یعنی مولای خودشان] اطاعت نمایند. البته می‌توان گفت: اگر غلام، آگاه و متوجه باین مسأله باشد و با اینحال از مولای خود [در کشتن آن شخص] فرمان ببرد، قصاص متوجه اوست. چون در

۴۰۹. المغنی ج ۹/۴۷۹.

۴۱۰. وسائل ج ۱۹/۳۳، باب ۱۴ از ابواب قصاص نفس حدیث ۱.

اینصورت استناد عمل قتل به قاتل مباشر اقوی از استناد آن بدیگری است. در اینصورت روایت معتبر سکونی را نیز باید به «اغلب موارد» حمل کنیم، چنانکه ظاهر چنین است. این مسأله شایسته دقت و تدبر فراوان است.

هفتم از موارد زندان ابد— کسی که قاتل را از چنگ اولیاء مقتول فراری دهد: اساتید و مشایخ سه گانه [کلینی، طوسی و صدوق] با سند صحیح خود از حریر از امام صادق(ع) روایت کرده اند که او گفت:

«من از آنحضرت پرسیدم درباره مردی که مرد دیگری را به عمد کشته و او را برای قضاوت نزد والی آورده اند و والی نیز [حکم به قصاص و قتل او داده] و او را بچنگ اولیاء مقتول سپرده است تا او را بکشند، در این میان دسته ای قاتل را از چنگ آنان رها ساخته و فراری می دهند [آیا در این مورد چه باید کرد؟] آنحضرت فرمود:

«من چنین می بینم که باید فراری دهندگان را زندانی کنند (طبق نقل من لایحضره الفقیه: تا ابد زندانی کنند)، تا آنان قاتل را بیاورند و تحویل بدهند.»

پرسیده شد اگر در ایامی که آنان در زندانند قاتل فراری بمیرد چه باید کرد؟ حضرت جواب داد:

«اگر بمیرد آن دسته فراری دهنده باید جمعاً دیه و خون بهای او را باولیاء مقتول بدهند.»^{۴۱۱}

شیخ طوسی در مبحث «کفالات» از کتاب «نهایه» گفته است:

«هر کس که آدم کشی را از دست اولیاء مقتول با توسل بزور فراری دهد،

۴۱۱. عن حریر عن ابي عبدالله(ع) قال: سأله عن الرجل قتل رجلاً عمداً، فرغ الى الوالی، فدفعه الوالی الى اولیاء المقتول ليقتلوه، فوثب عليه قوم خلصوا القاتل من ایدی الاولیاء؟ قال: اری أن یحیس الذین خلصوا القاتل من ایدی الاولیاء (ابدأ- الفقیه) حتی یأتوا بالقاتل. قيل: فان مات القاتل وهم فی السجن؟ قال: إن مات فعلیهم الدیه،، یؤدونها جمعاً الى اولیاء المقتول.

وسائل ج ۱۹/۳۴، باب ۱۶ از ابواب قصاص نفس، حدیث ۱ وج ۱۳/۱۶۰، باب ۱۵ از کتاب ضمان

خون بهای شخص مقتول را ضامن می‌گردد، مگر اینکه قاتل فراری را آورده و تحویل اولیاء مقتول دهد.»^{۴۱۲}

چنانکه ملاحظه می‌فرمائید در سخنان شیخ طوسی هیچ اشاره‌ای به «زندان» و اینکه شخص فراری دهنده قاتل را «مجبور» به احضار قاتل می‌کنند، وجود ندارد. بلکه از ظاهر آن چنین فهمیده می‌شود که اگر خون‌بهاء را بپردازد تبرئه و آزاد می‌گردد. لکن پذیرفتن چنین قولی مشکل است، چرا که هیچ دلیلی وجود ندارد که ما را از عمل کردن بظاهر روایت [که آن را مشایخ ثلاثه روایت کرده‌اند] بازدارد. خوانندگان برای پی‌گیری بیشتر بحث می‌توانند به جایگاه‌های احتمالی آن در کتب فقهی مراجعه کنند.

همانند این مسأله همانا مسأله کفالت است؛ در باب کفالت نیز چنانکه قبلاً گفتیم، علماء گفته‌اند که کفیل را زندانی می‌کنند تا شخص مورد کفالت (مکفول) را احضار کرده و یا وجه متعلق بر ذمه او را ادا کند. ظاهر عبارتشان نیز چنین معلوم می‌کند که کفیل میان انتخاب یکی از این دو مخیر است. البته پیشتر ما به پیروی از علامه در کتاب تذکره الفقهاء و غیر آن، این مسأله را مورد خدشه و اشکال قرار دادیم، بنابراین خوانندگان می‌توانند [در ذیل بحث یازدهم از مباحث زندان، نمونه یازدهم از دسته اول از روایات مربوط به زندان تحت عنوان] زندانی کردن کفیل تا اینکه شخص مکفول را احضار کند، تفصیل بحث را ملاحظه کنند. البته جایگاه مناسب برای یاد کردن این مسأله نیز همانجا بود، لکن ما بمناسبت روایت منقول از «من لایحضره الفقیه» که دارای واژه «ابدأ» بود، در اینجا یاد کردیم.

هشتم از موارد زندان ابد - محارب محکوم به نفی بر طبق آنچه که در برخی از روایات و فتاواست:

۱- عیاشی از ابی جعفر محمد بن علی الرضا (ع) نقل کرده که:

«دزدان هرگاه که راهزنی کنند و اسلحه بکشند و لکن کسی را نکشته و مالی را بغارت نبرده باشند [مجازاتشان اینست که]، زندانی شوند و معنای نفی از زمینه که در آیه شریفه: نَفِيهِمْ مِنَ الْأَرْضِ، نیز همین است.»^{۴۱۳}

۲- در «مسند زید» او از پدرش، از جدش، از علی (ع) نقل کرد که فرمود:

«دزدان هرگاه که راهزنی کنند و اسلحه بکشند و لکن کسی را نکشته و مالی را بغارت نبرده باشند، باید زندانی شوند تا اینکه در زندان بمیرند و معنای نفی از زمین آیه شریفه: وَنَفِيَهُمْ مِنَ الْأَرْضِ نیز همین است.»^{۴۱۴}

در این باره فتاویٰ مربوطه را نیز پیشتر نقل کرده ایم.

۳- در روایت عبیداله مدائنی از امام صادق (ع) نیز آمده است:

«اگر کسی با خدا محاربه کند و در تباہ ساختن زمین سعی و کوشش نماید و لکن کسی را نکشته و مالی را بغارت نبرده باشد، مجازات او نفی از زمین (=نفی من الارض) است.

راوی گوید: من گفتم: آیا میزان نفی چقدر است؟

فرمودند: از آن سرزمینی که در آن می زیسته، یک سال به جای دیگر تبعید می شود، و در ضمن نامه ای به مردمان آن سرزمین نوشته می شود که او یک فرد تبعید شده است، بنابراین با او هم غذا نشوید، با هم چیزی نیاشامید، و با او مناکحت نکنید. از آنجا نیز با همین شیوه به سرزمین دیگر تبعید می شود و این حالات ادامه پیدا می کند تا زمانی که او توبه کرده و خوار گردد.»^{۴۱۵}

۴۱۳. وسائل ج ۱۸/۵۳۶، باب ۱ از ابواب حدّ محارب، حدیث ۸.

۴۱۴. اذا قطع الطريق اللصوص و اشهروا السلاح و لم يأخذوا مالاً و لم يقتلوا مسلماً، ثم أخذوا، حبسوا حتى يموتوا، و ذلكم نفیهم من الارض. مسند زید ۳۲۳، کتاب السیر، باب قطاع الطريق.

۴۱۵. عن ابی عبدالله (ع): و ان حارب الله و سعی فی الارض فساداً و لم یقتل و لم يأخذ من المال، نفی فی الارض. قال: قلت: و ما حدّ نفیه؟ قال: سنة نفی من الارض التي فعل فیها إلی غیرها، ثم یکتب إلی ذلک المصربأنه منفی، فلا تؤاکلوه و لا تشاربوه و لا تناکحوه، حتی یخرج إلی غیره، فیکتب إلیهم ایضاً بمثل ذلک. فلا یزال هذه حاله سنة، فاذا فعل به ذلک تاب و هو صائر.

تهذیب ج ۱۰/۱۳۱، باب حد سرقت و... حدیث ۱۴۰.

مقتضای این حدیث اینست که مدت زندان او نیز یک سال باشد، چونکه زندان عوض «نفی و تبعید» است. لکن در جواهرالکلام گفته است:

«... اما مصنف [یعنی صاحب شرایع محقق حلی] و دیگران، بلکه اکثر علماء، نظر داده‌اند که مقید به یک سال نیست، بلکه باید گفت یک سال از ابن سعید [حلی] نقل قول شده است.»^{۴۱۶}

نهم از موارد زندان ابد— مثله کردن [یا صورتگری]:

[در روایت تعبیر شده است از جمله کسانی که از نظر اسلام محکوم بزندان ابد هستند کسی است که «يُمَثَّلُ». این یمثل هم مثله کردن معنی می‌دهد و هم درست کردن تمثال یعنی مجسمه‌سازی و اینک سند و متن آن روایت را ملاحظه می‌کنید]:

کلینی از حماد نقل می‌کند، او از امام صادق (ع) که آنحضرت فرمود:

«جز سه کس دیگری محکوم بزندان ابد نمی‌شود: کسی که مثله می‌کند و یا تندیس‌سازی می‌کند، زن مرتد، دزد بعد از آنکه یک دست و یک پای او [به عنوان حد] بریده شده باشد.»^{۴۱۷}

علامه مجلسی در کتاب «مرآت العقول» درباره حدیث یاد شده و معنای «الذی یمثل» چنین فرموده است:

«یمثل از ریشه تمثیل بمعنای صورتگری و مجسمه‌سازی است. و یا اینکه بمعنای مثله کردن می‌باشد که همان شکنجه دادن، یا بریدن بینی، گوش‌ها و دستها و پاهای یک فرد است. البته زندانی کردن در این دو مورد خلاف نظر مشهور است. در کتاب تهذیب آمده است: [سه کس در زندان تا ابد می‌مانند از جمله] کسی که دستیار قتل واقع شده و کسی را بگیرد تا دیگری او را

۴۱۶. جواهر ج ۴۱-۵۹۳.

۴۱۷. عن ابی عبدالله (ع) قال: لا یخلد فی السجن الا ثلاثة: الذی یمثل، و المرأة المرتدة عن الاسلام، و السارق بعد قطع اليد و الرجل.

وسائل ۴۹۳/۱۸، باب ۵ از ابواب حد سرقت حدیث ۵.

بکشد. شیوه نقل تهذیب موافق سایر روایات و سخنان علماء ما امامیه است و این را در آینده خواهیم گفت. شاید در این روایت هم بجای «بمثل» واژه «بمسک» بمعنای نگاه بدارد، بوده، و مورد دستبرد و تصحیف قرار گرفته است. ۴۱۸

روایت مورد اشاره مجلسی در تهذیب را ما پیشتر ضمن بحث مربوط بزن مرتد از «حریز» نقل کردیم. صاحب وسائل الشیعه نیز آن را نقل کرده است. ۴۱۹
بنابراین، اگر حدیث کلینی صحیح باشد، بناچار باید گفت: منظور از فعل مضارع «بمثل»، استمرار و ادامه عمل مجسمه‌سازی [و یا مثله‌گری] است. چون استمرار از جمله معانی فعل مستقبل است.
و بعید نیست اینکه جایز باشد که امام مسلمین هر کسی را که به کارهای حرام و مستهجن ادامه و اصرار داشته باشد، محکوم بزندان کند البته باید تدبیر بیشتری در مسأله انجام داد.

دهم از موارد زندان ابد- منجمی که به کار تنجیم اصرار ورزد: ۴۲۰
در نهج السعاده آمده است:

«علی (ع) بانگ حرکت [به سوی نهر اون] در داد، آن هنگام شخصی بنام مسافرین عقیف از دی پیش آمده و گفت: یا امیرالمؤمنین! در این ساعت حرکت نکنید...»

حضرت در پاسخ او فرمود: اگر به من خبر رسد که تو بیا مرتنجیم مشغول هستی، البته که ترا تا ابد زندانی می‌کنم، مادامی که حکومت در دست من است. بخدا سوگوئید، پیامبر ما حضرت محمد (ص) نه منجم بود و نه

۴۱۸. مرأت العقول ج ۴/۱۸۷، آخر کتاب حدود، چاپ قدیم.

۴۱۹. رک: وسائل ج ۱۸/۵۵۰، باب ۴ حد مرتد، حدیث ۳.

۴۲۰. البته باید توجه داشت که ستاره‌شناسی و هواشناسی علمی و پیشگونی اوضاع جوی مسأله و موضوع جداگانه‌ای است و ربطی به منجمی ندارد. منجم پندار خود براساس اوضاع کواکب زندگی افراد انسانی را غیبگونی و پیشگونی می‌کند که کار حرامی است. (مقرر).

کاهن. «۲۲۱»

این روایت نیز مؤید آن مطلبی است که ما گفتیم برای امام مسلمین جایز است که اصرار کننده بر گناه را زندانی کند و مادامی که او از گناه خود پشیمان نشده در زندان نگاه دارد.

یازدهم از موارد زندان ابد - کسی که با خواهر خود مواجهه کرده و در اثر ضربت نمیرد:
۱- در روایت عامر بن سبط از علی بن الحسین (ع) [امام زین العابدین (ع)] آمده است:

«در باره مردی که با خواهر خود مواجهه [همبستری] کرده پرسیدند که مجازات او چیست؟

حضرت پاسخ داد: یک ضربت با شمشیر بر او می زنند بهر جا که انجامید بیانجامد، اگر با آن ضربت نمیرد او را تا ابد زندانی می کنند تا مرگش فرارسد.»^{۲۲۲}

۲- روایت مرسله ای است از «محمد بن عبدالله بن مهران» از کسی که برای او نقل کرده، از امام صادق (ع) او گفته است:

«من از امام صادق درباره مردی که با خواهر خود مواجهه و همبستری کند سؤال کردم [که او را چگونه باید کیفر داد؟]
آنحضرت فرمود: یک ضربت با شمشیر بر او می زنند. گفتم شاید او با یک ضربت شمشیر نمیرد؟

حضرت فرمود: در اینصورت تا ابد زندانی می شود تا مرگش فرا رسد.^{۲۲۳}

۴۲۱. نادی علی (ع) بالرحیل [الی النهروان] فاتاه مسافر بن عقیف الازدی فقال: یا امیر المؤمنین، لا تسرفی هذه الساعة... وقال (ع): لئن بلغنی أنك تنظر فی النجوم لا خلدنک فی الحبس مادام لی سلطان. فواقه ما کان محملاً (ص) منجماً ولا کاهناً. نهج السقاده فی مستدرک نهج البلاغه ج ۲/۳۷۱-۳۷۲، خطبه ۲۶۳.

۴۲۲. عن علی بن الحسین (ع) فی الرجل یقع علی اخته؟ قال: یضرب ضربة بالسيف، بلغت منه ما بلغت، فان عاش خلد فی السجن حتی یموت. وسائل ج ۱۸/۳۸۷، باب ۱۹ از ابواب حد زنا، حدیث ۱۰.

۴۲۳. عن ابی عبدالله (ع) قال: سئل عن رجل وقع علی اخته؟

قال (ع): یضرب ضربة بالسيف. قلت: فانه یخلص؟

قال: یحبس ابداً حتی یموت. وسائل ج ۱۸/۳۸۶، باب ۱۹ از ابواب حد زنا، حدیث ۴.

[مصوبات ژنودرباره زندانیان]

در اینجا مطالبی که، درباره احکام زندانها، قصد بیان آنرا داشتیم، پایان می پذیرد. در کتاب «احکام السجون» از وائلی (صفحه ۱۶۵-۱۷۹) مجموعه قوانین مربوط به رفتار با زندانیان، که از سوی سازمان ملل متحد در کنگره ای به سال ۱۹۵۵ در ژنو، به تصویب رسید، نقل شده است. این مقررات بین المللی تاکنون به زبانهای مختلفی برگردانده شده است که ما برای افزونی فایده و بهره مندی بیشتر خوانندگان، ذیلاً بعضی از مواد این مقررات را ذکر می کنیم زیرا این قوانین به حال زندانیان و دولتها سودمند تواند بود و براساس قضاوت خرد و نظر خردمندان ضرورت رعایت این مقررات و مصوبات، تا جایی که امکان دارد، شایسته و سزاوار می نماید.

ماده ۶: این ماده تصریح می کند که باید برای هر یک از زندانیان پرونده ای تشکیل گردد که شامل شناسنامه و هویت زندانی، تاریخ حبس و اسباب آن، تاریخ ورود به زندان و آزادی از آن می گردد. هر زندانی که فاقد این پرونده باشد، از پذیرش وی در زندان خودداری می شود.

ماده ۷ و ۸: این دو ماده بر جداسازی گروه‌های مختلف زندانیان با عنایت به سن، جنسیت، نوع سوابق و سبب حبس آنان، و نیز رفتاری که لازم است با هر گروه از آنان اعمال گردد، تصریح نموده است.

ماده ۱۰: این ماده بر ضرورت افزایش امکانات و شرایط بهداشتی برای زندانیان از جهت گستردگی فضای زندان، هوا، نور، گرما و خنکی آن تأکید کرده است.

ماده ۱۲: این ماده بر لزوم افزایش وسایل بهداشتی مورد نیاز زندانیان، با توجه به مطلوبیت و نظافت این وسایل، تأکید نموده است.

ماده ۱۳: لازم است برای زندانیان حمام‌های کافی ایجاد گردد، تا آنان بتوانند در فصول مختلف سال استحمام کنند، و هر زندانی باید دست کم یکبار در هفته استحمام نماید.

ماده ۱۴: حفظ امنیت و پاکیزه نگه‌داری جاهائی که زندانیان از آن استفاده می‌کنند، الزامی است.

ماده ۱۷ و ۱۸: این دو ماده بر تهیه لباسهای کافی و تمیز، و دادن آنها به زندانیان تأکید دارند. همچنین طبق این دو ماده به ایشان اجازه داده می‌شود تا در مناسبتهای مختلف، لباسهای خاصی را که دوست دارند برتن کنند.

ماده ۱۹: باید برای هر زندانی، با در نظر گرفتن عرف محلی، تخت و بستر معین، باندازه و پاکیزه تخصیص داده شود، و در صورت کثیف شدن این وسایل باید آنها را تعویض نمایند.

ماده ۲۰: بر مدیران زندان واجب است که جیره غذایی کافی، به همراه آب آشامیدنی سالم، در اختیار زندانیان بگذارند.

ماده ۲۱: این ماده مقرر می‌دارد که برای زندانیان بیکار باید یکساعت ورزش در هوای آزاد ترتیب دهند و برای زندانیانی که در سنین کمتری بسر می‌برند، تمرینات ورزشی در ساعات مخصوصی برقرار نمایند.

ماده ۲۲: این ماده مقرر می‌دارد، هر نهاد و ارگانی که وظیفه مجازات

مجربین و متخلفین را بر عهده دارد، دست کم باید یک روانپزشک همراه با آماده‌سازی خدمات پزشکی در آنجا داشته باشد. همچنین باید بخشی از این نهادها و ارگانها را به روانپزشکی و یا انتقال بیماران، در مواقع لزوم به مؤسسات و سازمانهای شهری اختصاص دهند. اگر در همان ارگان، بیمارستانی وجود دارد باید آنرا به تمام وسایل و ابزار، و نیز کادر اداری و فنی مجهز نمایند. همچنین گسترش خدمات دندان پزشکی در زندانها باید مورد نظر قرار داشته باشد.

ماده ۲۳: این ماده تاکید می‌کند که باید در زندانهای ویژه زنان، محل‌های خاصی را برای مداوای آنان در قبل، اثنا و پس از وضع حمل، فراهم کنند. همچنین نباید در مورد ولادت کودک ذکر گردد که او در زندان بدنیا آمده است، و باید به مادران اجازه داد تا با کودکان خود دیدار کنند و مکانهای خاصی برای پرورش کودکان بوسیله آنها ایجاد گردد.

ماده ۲۵ و ۲۶: این دو ماده، پزشک زندان را ملزم می‌دارد که هر زندانی را روزی یک بار تحت معاینه قرار دهد. همچنین اگر زندانی خواستار معاینه گردید، بر پزشک است که به این تقاضا پاسخ مثبت بگوید. پزشک باید در مواقع مقتضی گزارشی درباره مسائل و وضعیت صحتی زندانیان به مدیریت زندان ارائه کند. پزشک باید بازرسی خود را از وضعیت زندان دنبال کند، و نتایج این بازرسی‌ها را درباره نوع غذا و مقدار آن، موقعیت بهداشتی و نظافت زندان، قسمتهای بهداشتی و چگونگی سیستم گرم کننده و خنک کننده زندان، و نیز وضع نظافت لباس و رختخواب زندانیان و چگونگی مقررات تربیت بدنی را به مدیر زندان ارائه نماید. مدیر زندان نیز باید به مواردی که پزشک به آنها اهتمام نشان می‌دهد، عنایت کند، و در صورت اثبات موارد اشاره شده سعی در اجرای تذکرات پزشک داشته باشد و اگر حل مشکلی در حوزه مسئولیت وی نبود، آن را به مقامات بالاتر ارجاع دهد.

ماده ۲۷: این ماده متذکر چگونگی حفظ نظم در زندان و نیز شیوه تنبیه و کیفر رسانی متخلفین گردیده، و حفظ نظم را با دور اندیشی و به اندازه مورد نیاز از قید

وبندها سفارش کرده است.

ماده ۲۸: این قانون واگذاری هرگونه سلطه تأدیبی و تربیتی را به یک زندانی بر سایر زندانیان دیگر ممنوع می‌کند و البته آن دسته از فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی را که از سوی زندانیان بصورت گروهی و تحت نظارت اولیای زندان انجام می‌پذیرد، شامل نمی‌گردد.

ماده ۳۰: مجازات زندانی جز برطبق قانونی که بر آن اشاره شده ممنوع است، و باید وی را از اتهامی که به او زده شده آگاه نمود، تا از خودش دفاع کند. همچنین باید به زندانی اجازه داد تا دفاعیه خود را شخصاً، و حتی در صورت نیاز بوسیله یک مترجم، ارائه دهد، و این حالات و موقعیت‌ها باید بدقت مورد بررسی قرار گیرد.

ماده ۳۱: این ماده مجازات‌های غیر انسانی و بسیار سخت، بعنوان تأدیب و تنبیه، مانند قرار دادن زندانی در سلولهای تاریک را منع می‌کند.

ماده ۳۳: این ماده به کارگیری هرگونه وسایل و ابزار زور و جبر مانند کند و زنجیر را ممنوع می‌کند، اما این ممنوعیت بطور مطلق نیست بلکه فقط در صورتی که به انگیزه تأدیب و کیفررسانی باشد، آنها را منع می‌نماید. و استفاده از زنجیرها و آهن را به انگیزه اعمال زور و اجبار مطلقاً منع می‌کند. لکن ابزار دیگری که برای اجبار و نگهداری زندانی بکار گرفته می‌شود، بعداً به استفاده از آنها اشاره می‌کنیم. الخ.

ماده ۳۴: این ماده به نمونه‌هایی از وسایلی که برای واداشتن زندانی به اقرار کردن مورد استفاده قرار می‌گیرد، و نیز به کیفیت کاربرد این وسایل اشاره کرده، و تأکید نموده است که کاربرد این وسایل تنها در موارد ضروری امکان پذیر است.

ماده ۳۵: این ماده مقرر می‌دارد که باید اطلاعات و آگاهی‌های هر زندانی نسبت به نظام معموله در زندان و برخورد با زندانیان را افزایش داد. این کار باید برای هر زندانی کتباً انجام گیرد، و در مورد زندانیان بی سواد بصورت شفاهی صورت می‌پذیرد.

ماده ۳۶: این ماده تأکید می‌کند که باید بهر زندانی فرصت داده شود تا خود استشهاد و شکایت‌هایش را در هر روز به مدیر زندان، یا کسی که به بازرسی از زندان می‌پردازد، ارائه نماید. همچنین باید برای زندانی این امکان فراهم گردد که بتواند با بازرس به تنهایی صحبت کند. همچنین نباید شکایت‌های وی را کسی مورد مراقبت قرار بدهد، و کسانی که شکایت زندانی به آنها می‌رسد باید به سرعت در پی بررسی از موارد شکایت زندانی برآمده و در رفع آن موارد کوشا باشند.

ماده ۳۷: بر اساس این ماده باید به آگاهی هر زندانی رسانده شود که او می‌تواند با اعضاء و یا دوستان غیر مجرم خود بوسیله نامه‌نگاری یا ملاقات حضوری که در اوقات خاص و تحت نظارت مأموران انجام می‌پذیرد، ملاقات و دیدار نماید.

ماده ۳۸: به زندانیان خارجی اجازه داده می‌شود تا با نمایندگان خود، یا هیئت‌هایی که مأمور به رعایت مصالح آنان می‌باشند، ملاقات و دیدار نمایند.

ماده ۳۹: لازم است زندانیان را از اخبار مهم توسط رسانه‌های گروهی همچون روزنامه، رادیو و نشریات مطلع نمود.

ماده ۴۰: لازم است در هر زندانی برای تمام زندانیان کتابخانه ایجاد نموده و با تجهیز کتابخانه، زندانیان را به مطالعه ترغیب و تشویق کنند.

ماده ۴۱: اگر در زندان به اندازه کافی از زندانیان پیرو یک دین خاص باشند، باید فردی به عنوان نماینده (مبلغ) از جانب آن دین به امر خدمات دینی برای زندانیان مشغول گردد. به این نماینده (مبلغ) اجازه داده می‌شود تا خود به تنهایی و در اوقات مناسب به امر انجام خدمات دینی بپردازد. همچنین هر زندانی می‌تواند با هر نماینده (مبلغ) دینی که خود می‌خواهد ملاقات نماید. و نیز می‌تواند هر نماینده‌ای را که قبول نکرد، رد کند.

ماده ۴۲: باید بهر زندانی اجازه داده شود تا مراسم و آداب دینی خود را بجای آورد. و نیز به کتب خاص دینی خود دسترسی پیدا کند.

ماده ۴۳: باید اموال زندانیان از قبیل پول نقد، لباس، اشیای قیمتی در جایی نگهداری و حفظ شود و صورت آن در دفتری نوشته شود و در وقت ترخیص زندانی از زندان، همه این وسایل را تحویل بدهند اما اگر اشیائی از خارج زندان برای زندانی فرستاده می شود تحویل دادن و یا ندادن آن تابع نظام آن ارگان است. اگر در آن مرسوله مواد مخدر و دارو باشد، اجازه مصرف آن به زندانی بسته به تشخیص پزشک [زندانی] است.

ماده ۴۴: باید خانواده و بستگان زندانی را از بیماری یا مرگ یا انتقال وی از زندانی به زندان دیگر آگاهی دهند. همچنین باید زندانی امکان داشته باشد شخصاً بستگان خود را نسبت به بیماری یا احتمال مرگ خود مطلع نماید، و اگر برای زندانی امکان داشت باید به وی اجازه دیدن خانواده اش داده شود. همچنین باید خانواده زندانی در آغاز بازداشت، از زندانی شدن او باخبر گردند.

ماده ۴۵: برای انتقال دادن زندانی از جایی به جای دیگر باید از وسایل نقلیه مناسب و راحت استفاده نمود. همچنین نباید زندانی را در معرض اهانت قرار داد. چنانکه مخارج انتقال وی از زندان، بر عهده زندان است و در این باره باید بین زندانیان تفاوتی نگذارند.

ماده ۴۶: زندانبانها را باید از میان افراد با کفایت و دارای احساس و عاطفه و شعور انسانی! بر حسب اختلاف درجاتشان، انتخاب کرده و به کار گمارند. همچنین باید آنان و نیز افکار عمومی را نسبت به مسئله مهم زندانبانها آگاه کنند و بدین منظور از وسایل مناسبی استفاده کنند. همچنین با توجه به کار سختی که بر عهده آنان گذارده شده، باید حقوق کافی به آنان پرداخته شود.

ماده ۴۷: باید مأموران زندان از سطح فکری و فرهنگی شایسته ای برخوردار باشند. علاوه بر این، باید در این خصوص قبل از شروع کار، دوره آموزشی عمومی و تخصصی ویژه ای را بگذرانند. همچنین باید در طول خدمت آنان در بالا بردن سطح فکری و فرهنگی خود کوشا باشند.

ماده ۴۸: مأموران زندان باید در رفتار خود به مثابه الگوئی خوب برای زندانیان

باشند.

ماده ۴۹: باید در داخل دسته مأموران و کارگزاران زندانها، افرادی از قبیل متخصصان روانشناسی، جامعه‌شناسی، صنعت و بیماریهای روانی نیز جای داده شوند. خدمات این عده بر زندانیان باید به صورت پیوسته و دائمی باشد، و باید کسانی را که بطور موقت و کوتاه مدت به انجام این خدمات در زندان مشغولند کنار بگذارند.

ماده ۵۰ و ۵۱: بر حسب مضمون این دو ماده مدیر یا رئیس زندان باید از صلاحیت کافی در ابعاد اخلاقی، اداری و آموزشی برخوردار باشد. باید سرپرستی و مدیریت زندان شغل اصلی و همیشگی او باشد نه شغل موقت و نیز باید در نزدیکی زندان اقامت گزینند. اگر رئیس زندان، به ریاست دو زندان یا بیشتر برگزیده شد، باید در زمانهای متعدد از هر یک از زندانها بازدید به عمل آورد. و نیز باید از سوی خود کسی را بصورت دائم به مسئولیت آن زندانها بگمارد. همچنین رئیس زندان باید به زبانی که زبان اکثر زندانیان است بتواند حرف بزند.

ماده ۵۲: در زندانهای که زندانیان به بیشتر از یک پزشک نیازمندند، باید یک طبیب بصورت دائم در زندان یا محل نزدیک به آن اقامت کند. اما در مؤسسات دیگری که چنین نیستند پزشک باید روزانه از آنجا بازدید به عمل آورد. البته پزشک باید در موقعیت‌های ضروری و حساس در آنجا حضور پیدا کند.

ماده ۵۳: در زندانهای که هم پذیرای زندانیان مرد می‌باشند و هم پذیرای زندانیان زن، باید قسمتی جداگانه به مدیریت یک زن برای آنها تخصیص یابد. و کلیدهای آن فقط در اختیار مدیر زن باشد. مأموران مرد نباید بدون وجود یکی از مأموران زن در این قسمت حضور یابند. این قانون شامل حال کسانی همچون پزشکان و معلمان که ناگزیر از ادای وظایف خود می‌باشند نمی‌گردد.

ماده ۵۴: این ماده، مأموران زندان را از به کار بردن زور، بجز در حالت دفاع از خود یا هنگام مقابله با فرار زندانیان، یا مقاومت بدنی مثبت یا منفی آنان، باز

می‌دارد. اگر مأموران زندان ناچار به استفاده از زور گشتند باید به اندازه لازم آن هم با آگاه کردن فوری رئیس زندان به این کار اقدام نمایند. همچنین باید به مأموران زندان تمرینات بدنی خاصی را برای مقابله با زندانیان شورشی بیاموزند. مأموران زندان نباید با خود سلاح حمل کنند مگر در موارد خاص و مشروط بر آنکه نسبت به کاربرد سلاح، مهارت داشته باشند.

ماده ۵۵: این ماده اختصاص به بازرسی کیفیت اداره زندانها دارد و بر ضرورت امر بازرسی به صورت منظم از سوی بازرسان متخصص در این کار، تاکید می‌کند. تا بدینوسیله اداره زندانها مطابق با قوانین موجود تضمین شود و مراکز کیفری از هدف اصلی خود خارج نشوند.

ماده ۵۷: این ماده مجازات زندان را دردناک توصیف کرده و سفارش می‌کند که نظام حاکم بر زندان نباید تا زمانی که مجوز و دلیلی وجود ندارد، بر این درد، رنج و محنت دیگری بیافزاید.

ماده ۵۸: این ماده به اصلاح زندانی برای بازگرداندن او به جامعه با روحیه ای سالم و جدید سفارش می‌کند. زیرا غرض از تأسیس زندان، حمایت از جامعه است.

ماده ۵۹: این ماده بر استفاده از وسائل مختلف درمانی، تربیتی و اخلاقی مطابق با شیوه درمان فردی برای هر زندانی بگونه جداگانه، به منظور رسیدن به اهداف اصلی تشریح زندان سفارش می‌کند.

ماده ۶۱: این ماده تصریح دارد که برخورد با زندانی بدین اعتبار است که وی جزئی از جامعه بوده و هرگز از آن جامعه کنار گذارده نشده است. باید همه جامعه را از برای اصلاح زندانیان به منظور بازگشت به آغوش جامعه بسیج کرد. و نیز باید به مددکاران و علاقمندان به امور اجتماعی امکان داده شود تا زمینه ملاقات زندانی با خانواده اش و یا با هیئت‌هایی را که در جهت منافع زندانیان کار می‌کنند فراهم آورند و تصمیماتی در جهت حمایت از حقوق مدنی و حقوق اجتماعی زندانیان، در چهارچوب قانون، اتخاذ نمایند.

ماده ۶۴: این ماده تاکید می‌کند که مصلحت جامعه اقتضا نمی‌کند که زندانی به حال خود رها گردد. لذا وجود هیئت‌های حکومتی برای اصلاح زندانیان از جهت اجتماعی لازم است. همچنین ماده فوق به کوتاهی نکردن در انجام این کار سفارش می‌کند.

ماده ۶۵: این ماده سفارش می‌کند که باید با زندانیان به گونه‌ای رفتار کرد تا میل بزندگی در روح آنان جای بگیرد و لذت در سایه قانون برای شان زیبا باشد و باید آنان را از رفتن در راههای کج بازداشت و در آنان احساس مسئولیت و احترام به خود را رشد داد.

ماده ۷۱: این ماده مقرر می‌دارد که هر زندانی باید به کاری که با استعداد بدنی و عقلی وی، بنا بر تجویز پزشک، مناسبت دارد، اقدام نماید. نباید کار در زندانها صورت زجر و شکنجه به خود گیرد و باید از ازدیاد کار کافی باعث حفظ تحرک و تلاش و نشاط زندانیان گردد. کار در زندان باید به گونه‌ای باشد که پس از آزادی زندانی از زندان باعث کمک وی در کسب روزی از راههای شریف گردد. همچنین باید برای کسانی که توان کار کردن دارند. بویژه زندانیان کم سن و سال، آموزشهای مناسبی ترتیب داده و نیز اجازه دهند تا این زندانیان کار مورد پسندشان را خود انتخاب نمایند.

ماده ۷۲: این ماده مقرر می‌دارد که نظام کار در زندانها باید همچون نظام کار در خارج از زندان باشد تا زندانی را برای گذراندن یک زندگی پسندیده در متن اجتماع آماده کند و باید از راه یک صنعت، مصالح زندانیان را بر سود زندان، مقدم داشت.

ماده ۷۵: این ماده بر مشخص کردن ساعت‌های کار روزانه و ماهانه، با توجه به قانون کار برای کارگران غیر زندانی طبق عرف محلی، برای کارگران زندانی و نیز اختصاص دادن یکروز در هفته برای استراحت آنان تخصیص داده و فرصتی کافی برای انجام کارهای دیگر که در طول سایر روزها، امکان پرداختن بآنها نیست، تاکید می‌کند.

ماده ۷۶: این ماده مقرر می‌کند که زندانی باید مطابق با نظامی عادلانه پاداش کار خود را بگیرد و به او اجازه داده شود تا از راه خرج کردن بخشی از این پول، قسمتی از مایحتاج خود را که در زندان برای او ممنوع نیست، تهیه نماید و قسمتی از این پول را هم برای خانواده‌اش بفرستد مدیریت زندان نیز قسمتی از دستمزد او را نگه می‌دارد و در وقت آزادی زندانی، آنرا به وی تحویل می‌دهد.

ماده ۷۷: این ماده بر افزون‌سازی، توسعه و گسترش وسایل آموزشی، بویژه آموزش دینی، برای کسانی که توان فراگیری آنها دارند تاکید می‌کند. همچنین این ماده مقرر می‌دارد که آموزش بی‌سوادان و نیز زندانیان کم سن و سال اجباری است، مشروط بر آنکه نظام آموزشی در زندان با نظام آموزش عمومی دولتی هماهنگی داشته باشد تا زندانی بتواند پس از آزادی، در خارج از زندان تحصیلات خود را دنبال کند.

ماده ۸۰: این ماده واجب می‌کند که باید نسبت به آینده زندانی و توجه به این امر مهم از آغاز زندانی شدن وی فکر اساسی شود. این ماده به تشویق ارتباط دادن زندانی به هیئت‌هایی که در جهت منافع او کار می‌کنند و نیز ارتباط دادن او با خانواده‌اش و اصلاح اجتماعی او، سفارش می‌کند.

ماده ۸۲: این ماده زندانی کردن دیوانگان را منع کرده و سفارش می‌کند که اینگونه افراد را به سایر مؤسساتی که برای رسیدگی به بیماریهای روانی تاسیس شده‌اند، منتقل نمایند و آنان را تحت مراقبت ویژه پزشک قرار دهند. همچنین این ماده سفارش می‌کند که باید در هنگام نیاز امکانات معالجه بیمارانی را که از بیماریهای روانی رنج می‌برند، افزون کرد.

ماده ۸۴: این ماده تاکید کرده است که کسانی که بازداشت شده و زیر نظر پلیس و یا نهاد انتظامی دیگر قرار می‌گیرند باید قبل از محاکمه «متهم» نامیده شوند [و نه مجرم] و باید در مورد او بنا را بر بی‌گناهی و برائت گذاشت و بر همین اساس با او برخورد و رفتار نمود. همچنین باید از آزادی فرد حمایت نمود. حمایت از آزادی فرد نیز چهار چوب قانونی ویژه‌ای دارد که ذیلاً بانها اشاره

می شود:

ماده ۸۵: این ماده لازم می شمارد که باید جای افراد بازداشتی از افراد محکوم جدا باشد و نیز باید محبس زندانیان خردساک و زندانیان بزرگسال از همدیگر جدا باشد و هر یک را در زندانهای مستقلی حبس نمایند.

ماده ۸۶: این ماده مقرر می دارد که باید بازداشت شده با رعایت قوانین و آداب و رسوم عرف محلی در اطاقی مستقل از سایر زندانیان بخواهد، و از نظر آب و هوای محلی، جایگاه او مناسب باشد.

ماده ۸۷: این ماده تهیه غذا از بیرون از زندان را با پول فرد بازداشت شده یا با پول خانواده او مجاز می شمارد و در غیر اینصورت از طریق پول زندان، مطابق با نظم معمول در زندان، خوراک او تهیه می شود.

ماده ۸۸: این ماده به فرد بازداشت شده اجازه می دهد تا در مدت بازداشت از لباسهای شخصی خود، بشرطی که پاکیزه و تمیز باشد، استفاده نماید. در غیر اینصورت وی می تواند لباسی را که با لباس زندانیان متفاوت است، بپوشد.

ماده ۸۹: این ماده به فرد بازداشت شده اجازه کار و گرفتن دستمزد را می دهد بدون آنکه وی را بر آن مجبور نماید.

ماده ۹۰: این ماده دسترسی فرد بازداشت شده را بر کتابها، روزنامه و نوشت افزار که از پول وی یا غیر او تهیه شده با در نظر گرفتن حفظ امنیت و نظم زندان، مجاز می داند.

ماده ۹۱: این ماده به فرد بازداشت شده اجازه می دهد تا پزشک مخصوص وی، او را مورد معالجه قرار دهد. به این شرط که بتواند مخارج آنرا بپردازد و براساس معقولی خواستار حضور طبیب گردد.

ماده ۹۲: این ماده به متهم اجازه می دهد تا خانواده خود را از بازداشت شدنش باخبر کند. همچنین در این ماده به ضرورت ایجاد تسهیلات برای ملاقات بین فرد بازداشت شده و خانواده اش با در نظر داشتن اصول مربوط به حفظ امنیت و حسن اداره زندان اشاره شده است، مشروط بر اینکه اینگونه امور مطابق با

عدالت باشد.

ماده ۹۳: این ماده مجاز می‌داند که متهم و فرد بازداشت شده برای خود وکیل مدافع تعیین کند، تا در چارچوب قانون از او دفاع کند. وکیل مدافع می‌تواند برای دفاع از متهم با وی دیدار کند. همچنین وکیل می‌تواند به طور انفرادی با متهم روبرو گردد. البته این دیدار تحت نظر مامور زندان انجام می‌پذیرد، و لکن مأمور حق ندارد سخنان آن دورا استماع نماید.

www.KetabFarsi.com

فصل هشتم

احکام

استخبارات و کسب اخبار

www.KetabFarsi.com

بحث اول:

وجوب نگهداری اسرار و آبروی مسلمانان

«متقاضی اصل اولی»:

[مسأله وجوب نگهداری آبرو و اسرار مسلمانان از جمله مسائل حیاتی است که باید همگان توجه عمیق‌تری نسبت به آن مبذول دارند. چرا که وجوب آن به ادله بدیهی وجدانی، عقلی و شرعی مستند می‌باشد. هم‌اکنون ادله وجوب عقلی، قرآنی و روایی آن را به ترتیب ارائه می‌دهیم و] دلیل پیش انداختن بررسی این مسأله از دیگر مسائل و مباحث این موضوع اینست که [علاوه بر آیه‌ها و روایتهایی که در تأکید این مسأله وارد شده] محتوای آن مطابق اصل اولی و داوری مستقل عقل است. زیرا همانگونه که در بخش اول [از جلد اول] همین کتاب نیز گفته‌ایم، [طبق داوری عقل و دلالت بدیهی وجدان] اصل و قاعده اینست هیچ کس بر کس دیگر ولایت و سلطه نداشته باشد. در حالی که زیرنظر گرفتن پنهانی دیگران و کنکاش و جستجو کردن درباره آنان و نیز افشاگری و پخش کردن عیبها و اسرارشان نوعی تصرف و دخالت درباره دیگران به شمار می‌آید. بنابراین، «اصل اولی» [یعنی قاعده و قضاوت عقلی] جایز نبودن آن را اقتضاء می‌کند. در هر صورت، از جمله وظیفه‌های بسیار سنگینی که دین اسلام به آن اهتمام

ورزیده نگهداری «حرمتها و آبروی مسلمین» و پرهیز از جستجو و تفتیش عقاید مردم و اسرار آنان است. بنابراین، تجسس و خیرجویی از اندرون زندگی شخصی مردم و امور پنهانی آنان جایز نیست، و به هیچ کس اجازه داده نشده است که اسرار و لغزشهای مردم را پخش و افشا کند. بر پایه این دو اصل و شالوده استوار [یعنی حرمت تجسس و حرمت پخش اسرار شخصی مردم] است که زندگی توده‌های مردم بنیان‌گذاری شده است. امنیت و آسایش خاطر همگانی مردم نیز فقط با مراعات این دو اصل فراهم می‌گردد. اینک به دسته‌ای از آیه‌ها و روایتی که در این باره هستند، اشاره می‌کنیم.

[دلالت آیات]:

۱- خداوند متعال فرموده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ، وَلَا تَجَسَّوْا وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا، أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ.^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از بسیاری گمانها درباره دیگران پرهیزید، برآستی که برخی از گمانها گناه است. درباره همدیگر جاسوسی و کنجکاوی نکنید، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟! البته که از آن بدتان می‌آید.

[طبق نظر مفسرین قرآن مجید منظور از کلمه «وَلَا تَجَسَّوْا» تحریم کنجکاوی و دنبال کردن لغزشها و خطاهای اهل اسلام است. چنانکه] در مجمع البیان مرحوم طبرسی فرموده است:

۱. سوره حجرات/۱۲.

شایسته یادآوری است با توجه به اینکه متعلق این آیه شریفه حذف شده، یعنی مصداق خاصی برای ظن و «مورد تجسس» ذکر نگردیده، لذا در زمینه تحریم خیرجویی و کنجکاوی (تجسس) نسبت به دیگران و پخش کردن اسرار آنان اطلاق دارد. چون متعلق آن حذف شده ما می‌فهمیم که درباره هیچ چیزی نمی‌توان تجسس کرد، مگر اینکه دلیل شرعی خاص برای موارد خاص وارد شده باشد. در مورد افشاء اسرار و عیوب دیگران نیز مطلب از همین قرار است. (از افاضات معظم له در جلسه ۲۶۶ درس فقه).